

An Analysis of the Characteristics of Islamic Civilization with the Focus on Allameh Tabatabaei's Viewpoint¹

Paria Noori Khosroshahi¹ 

1. PhD in Islamic Studies, Quran and Texts, University of Quran and Hadith
(Tehran Campus); Visiting professor, Shahid Madani University, Azerbaijan. Iran.
Email: p.noorikh@gmail.com



Abstract

Identity of Islamic culture and civilization is one of the important concerns of Muslims. Islamic civilization and its characteristics, in case of paying attention and not neglecting, have caused deep changes in the human society, and also with regard to the material and spiritual reserves, it provides the means to reach the desired perfection of humanity. The characteristics of each civilization are different with regard to its foundations. Islamic civilization, relying on the verses of the Qur'an, has presented important indicators in this regard. The current article tries to answer the question that, what does Allameh Tabatabaei consider the special features of the Islamic civilization that emerged during fifteen hundred years? According to the social approach he has taken in the book *Tafsir Al-mizan fi Tafsir Al-Qur'an*, he has interpreted most of the verses

1. **Cite this article:** Noori Khosroshahi, F. (1402 AP). An Analysis of the Characteristics of Islamic Civilization with the Focus of Allameh Tabatabaei's Viewpoint. *Journal of Islam and Social Studies*, 11(43), pp. 38-64. <https://doi.org/10.22081/JISS.2024.67833.2044>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 14/11/2023 • **Revised:** 06/12/2023 • **Accepted:** 10/01/2024 • **Published online:** 12/02/2024

© The Authors



of the Qur'an with a general view and have pointed out the prominent characteristics of Islamic civilization. Data collection in this article is in a library method and their processing is in a descriptive-analytical method. He has stated the related indicators of reason and revelation, the implementation of justice, science and knowledge gathering, having a dynamic worldview, fighting against false social traditions, social unity and focusing on ethics among the effective indicators in the formation, growth and development of Islamic civilization that each of these cases can be compatible with Quranic references.

Keywords

Indicator, civilization, Islamic civilization, The Holy Qur'an, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Allameh Tabatabaei.

تحلیل شاخصه‌های تمدن اسلامی با محوریت

دیدگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله

پریا نوری خسروشاهی ^۱ 

۱. دکتری مدرسی معارف گرایش قرآن و متون دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران)؛ استاد مدعو، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران. p.noorikh@gmail.com



چکیده

از دغدغه‌های مهم مسلمانان، هویت فرهنگ و تمدن اسلامی است. تمدن اسلامی و شاخصه‌های آن، در صورت توجه و عدم غفلت، موجب تحولات عمیق در جامعه‌ی بشریت شده، و نیز با توجه به اندوخته‌های مادی و معنوی، موجبات نیل انسان به کمال مطلوب بشریت را فراهم می‌آورد. شاخصه‌های هر تمدن متناسب با مبانی مربوط به آن، متفاوت است. تمدن اسلامی، با تکیه به آیات قرآن شاخصه‌های مهمی در این زمینه ارائه داده است. نوشته‌ی حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که، علامه طباطبائی ویژگی‌های خاص تمدن اسلامی به‌وجودآمده در طول هزار و پانصد سال را چه می‌داند؟ ایشان با توجه به رویکرد اجتماعی که در تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن داشته‌اند، بیشتر آیات قرآن را با دید جمعی تفسیر نموده و شاخصه‌های بارز تمدن اسلامی را مورد اشاره قرار داده‌اند. گردآوری اطلاعات در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و پردازش آن‌ها به روش توصیفی-تحلیلی است. ایشان شاخص‌های مرتبط عقل و وحی، اجرای عدالت، علم و دانش‌اندوزی، داشتن جهان‌بینی پویا، مبارزه با سنت‌های غلط اجتماعی، وحدت اجتماعی و محوریت اخلاق را از جمله شاخصه‌های مؤثر در شکل‌گیری، رشد و ترقی تمدن اسلامی بیان کرده‌اند؛ که هر یک از این موارد با استنادات قرآنی قابل تطبیق است.

کلیدواژه‌ها

شاخصه، تمدن، تمدن اسلامی، قرآن کریم، المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی رحمته‌الله.

۱. **استناد به این مقاله:** نوری خسروشاهی، پریا. (۱۴۰۲). تحلیل شاخصه‌های تمدن اسلامی با محوریت دیدگاه

علامه طباطبائی رحمته‌الله. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۱(۴۳)، صص ۳۸-۶۴.

<https://doi.org/10.22081/JISS.2024.67833.2044>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳



۱. بیان مسئله

تمدن، مقوله‌ای انسانی و اجتماعی است، بدین معنا که فقط انسان توانایی ایجاد تمدن آن هم در متن اجتماع را دارد؛ یعنی عامل انسانی، مهم‌ترین رکن برای تحقق تمدن است. امروزه تمدن به سند تاریخی فرهنگ ملل تبدیل گشته و نزد آنان از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ و کم‌تر ملتی را می‌توان یافت که نسبت به موارث خود تعصب نرزد (بیش، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵).

از طرفی ناشناخته‌ماندن حوزه مطالعات تمدنی و نادیده گرفتن این نگرش به مثابه یک رویکرد، موجب گردیده که حوزه‌های مختلف پژوهشی و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی، صورتی پراکنده و جزء گرا پیدا کرده و در نهایت، سرانجامی کلی و هم‌سو پیدا نکنند. ریشه‌های ناکامی نگرش کلان در اسلام‌شناسی و غرب‌شناسی را هم باید در همین نقطه جست‌وجو کرد؛ مطالعات میان رشته‌ای و سیستمی هنوز در روند مطالعات جدید، جایگاه لازم را نیافته است (کرمی فقهی، ۱۳۸۶، ص ۱۳).

تمدن‌سازی، فرایندی مبتنی بر علم و قدرت دانش و کارشناسی است. مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و معارف مورد نیاز، دانش راهبردی و استراتژیکی را به دست می‌دهند که تمدن بر پایه آن بنا می‌شود. تمدن‌سازی دینی نیز اگرچه مرجعیت دین را در تمدن‌سازی به رسمیت می‌شناسد، به چنین دانش و علمی نیازمند است.

به همین دلیل، تمدن‌ها بر پایه تدابیر انسانی خاصی بنا می‌شوند؛ تدابیری که جهت‌گیری ارزشی خاصی را دنبال می‌کنند؛ از این رو، تمدن‌ها از دو چهره ارزشی و قدرت کارشناسی برخوردار می‌باشند. هر تمدنی ضمن آنکه برآیند اقدامات و فعالیت‌های نشأت گرفته از قدرت کارشناسی در حوزه‌های گوناگون زندگی انسانی است، نمایانگر ارزش‌های مقبول و مطلوب خاصی نیز می‌باشد. آنچه که تمدن‌ها را متمایز می‌سازد، به طور عمده ناظر به این جهت‌گیری‌ها و ارزش‌هاست، نه قدرت کارشناسی. به عبارت دیگر، هر تمدنی حاصل قدرت کارشناسی انسان‌ها با تکیه بر عقل و خرد جمعی آنان است، اما این قدرت کارشناسی به اهداف و ارزش‌های خاصی معطوف می‌گردد. تمدن‌سازی دینی در تدوین دانش راهبردی و استراتژیکی خود،

نیازمند دو نوع از معارف و آگاهی‌هاست (معارف ارزشی و تدبیری) که نوع نخست آن، بی‌تردید با مراجعه به وحی به دست می‌آید. وحی، مشتمل بر آموزه‌هایی است که ارزش‌های مطلوب تمدن‌سازی را به مخاطبان خود معرفی کرده، از آنان تحقق آنها را درخواست می‌کند.

از آن‌جایی که شناخت تمدن و تبیین آن می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد تمدن و خارج‌شده از سلطه‌ی تمدن‌های دیگر را به همراه داشته باشد؛ و در راستای تشخیص کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای موثر واقع می‌شود (کرمی فقهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰). چنین به نظر می‌رسد که ارائه‌ی بارزترین شاخص‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی بتواند تاثیری مثبت در این راستا داشته باشد. نیز می‌توان برای ایجاد تحولی عمیق در جامعه‌ی انسانی، که همان مجموعه‌ای از اندوخته‌های مادی و معنوی جهت نیل انسان به کمال مطلوب بشریت است؛ از تحلیل تمدن‌شناسی اسلامی کمک گرفت؛ همانطور که در بعضی از عصرها اندیشمندان دیگر جوامع به وضوح به تاثیرپذیری تمدن و فرهنگ جوامع‌شان از تمدن اسلامی اقرار داشته و اعتراف می‌کنند.

ویل دورانت به برتری تمدن اسلامی و تاثیرش بر تمدن غربی چنین اشاره می‌کند: «اسلام طی پنج سده از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی و ادبیات و تحقیق علمی و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گوناگون داشت... علمای مسلمان ریاضیات را به اروپا منتقل دادند» (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۲۲)؛ بنابراین آگاهی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های تمدن اسلامی و پیاده کردن آن در جامعه، فرصت خوب و مناسبی است که در سایه‌ی آن، افراد بشر به رشد و پویایی و کمال حقیقی دست یابند. علت بررسی شاخصه‌های بارز و اهم تمدن اسلامی، از دیدگاه علامه این است که، ایشان بیش از مفسران دیگر به مسئله‌ی اجتماع بشری، اعم از فرهنگ و تمدن اسلامی اهتمام ورزیده و تفسیری اجتماعی ارائه کرده است.

مسئله‌ی پژوهش حاضر به واکاوی شاخصه‌های مهم تمدن اسلامی طبق دیدگاه علامه طباطبایی می‌پردازد؛ و پرسش اصلی مقاله‌ی مذکور این است که علامه طباطبایی

ویژگی‌های خاص تمدن اسلامی را که در طول هزار و پانصد سال به وجود آمده است را چه می‌داند؟

تحقیق کنونی، در سایه‌ی مطالعه و بررسی دقیق و عمیق در نظام فکری ایشان، به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده و فرضیه این گفتگو به این شکل تقریر می‌کند که در نگاه قرآنی علامه طباطبایی خدامحوری و ایمان راستین به خداوند متعال (تلفیق وحی و عقل)، عدالت گستره‌ی دانش‌اندوزی و تعقل و اخلاق‌مداری، از جمله شاخصه‌های اساسی در تمدن اسلامی به شمار می‌رود.

۲. بازشناسی تمدن در بستر تعاریف لغوی

«تمدن»، در زبان عربی از ریشه «مدن» به معنای سکونت و اقامت در جایی را می‌رساند، و واژه‌ی «مدینه» نیز برگرفته از آن است؛ البته گفته شده «تمدن» معادل واژه «الحضارة» به معنای اقامت در شهر نیز می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، صص ۱۹۶-۱۹۷)؛ از این رو برخی دیگر از لغویون، تمدن را به معنای تخلق به اخلاق اهل مدینه دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۵۵).

در ادبیات فارسی علاوه بر تعریف یادشده، تمدن به معنای؛ «همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... می‌باشد و در جای دیگر، تمدن به مفهوم خوگرفتن با اخلاق و آداب شهریان» نیز آمده است (معین، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۱۳۹). دهخدا می‌گوید: تمدن در لغت به معنای تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت در شهر، بودوباش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، و مجازاً تربیت و ادب می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۰، ذیل واژه «تمدن»).

۳. بازشناسی تمدن در مفهوم اصطلاحی

«تمدن» در معنای اصطلاحی، عبارت است از نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تراحم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید؛ به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه

موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعداد‌های سازنده آن باشد (جعفری، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۲۳۳). تمدن مرحله‌ای از تکامل فکری، علمی، هنری، ادبی و اجتماعی جامعه خواهد بود (جان احمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

برخی «تمدن» را اجتماع انسان و تعاون و مشارکت آن‌ها در به دست آوردن غذا، لباس و مسکن معنا کرده‌اند. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که، تمدن محصول تلاش جمعی بشر برای طی کردن مراحل تکامل اجتماعی و رسیدن به مرحله عالی آن، یعنی زندگی شهری است که با بهره‌گیری از خرد و دانش می‌توان به سوی متمدن شدن گام برداشت (بساطی، بی تا، ج ۶، ص ۲۱۳).

«بیلز و هویجر» در مورد تمدن چنین می‌نویسد: «همه‌ی تمدن‌ها و از جمله تمدن‌های بزرگ امروزی و عهد باستان، فقط نمونه‌های خاصی از فرهنگ به شمار می‌روند، که از نظر کمیت محتوایی شان پیچیدگی الگوبندی‌شان از یکدیگر متمایزاند، ولی از لحاظ کیفیت، با فرهنگ اقوام به اصطلاح نامتمدن فرقی ندارد (کرمی فقهی، ۱۳۸۶، صص ۳۳-۳۹).

«ساموئل هانتینگتون» تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۴۶). از سوی دیگر مورخ معروف، «آرنولد توین بی» معتقد است: تمدن، حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است، یعنی طبقه‌ی ممتازی در جامعه که واجد نبوغ ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می‌نماید (توین بی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴).

از میان دیگر تعابیر پژوهشگران مغرب زمین، به سخن ویل دورانت در باب تمدن می‌توان اشاره کرد. به نوشته‌ی ویل دورانت؛ «وقتی فرهنگ عمومی به حدی معین برسد، فکر کشاورزی تولید می‌شود» او در حقیقت این تعریف را از معنای لغوی واژه تمدن، به مفهوم شهرنشینی اقتباس کرده است (دورانت، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۵).

تعریف «علی شریعتی» از تمدن به بحث مالک ابن نبی نزدیک است، شریعتی در تعریف کلی از تمدن می‌گوید: «تمدن در معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی. وقتی می‌گوییم ساخته‌های انسانی، مقصود آن چیزی است که طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد؛ بنابراین

ساخته‌ی انسانی در برابر ساخته طبیعت قرار می‌گیرد (شریعتی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶).
با توجه به تعاریف و تحلیل‌های ارائه‌شده درباره‌ی تمدن، می‌توان نکاتی
برداشت کرد:

نخست اینکه، تمدن دارای خاستگاه عقلانی است. دوم اینکه، هر تمدنی دارای
مجموعه نظام‌های اجتماعی، همچون نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و همین‌طور نظام
سیاسی است و اساساً همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را تشکیل می‌دهند؛
از همین‌رو، استاد محمدتقی جعفری رحمته‌الله می‌گوید: «تمدن، تشکّل هماهنگ انسان‌ها در
حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در جهت پیشبرد
اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت است» (جعفری، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۶۱).

۳-۱. بازشناسی اصطلاحی «تمدن اسلامی»

بنابر تعاریف مذکور که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، تمدن اسلامی، تمدنی است
که مولفه‌های آن بر محور آموزه‌های قرآن و متکی بر سنت نبوی باشد. در چنین تمدنی
انسان به‌عنوان موجودی برگزیده در مقام خلیفه الهی و وظایف خطیری را بر عهده دارد و
در تکاپوی رسیدن به قرب الی الله و رضایت خدا همه مراحل رشد و تعالی را با تمسک
به قوانین الهی و سنت نبوی طی می‌کند (جان احمدی، ۱۳۹۰، ص ۵۱). می‌توان گفت، مفهوم
تمدن اسلامی تمدنی است که روزگاری به نام اسلام بر بخش‌های گسترده‌ای از جهان
حکم فرما شد، محصول تلاش و کوشش دو دسته از اقوام و ملت‌ها است. دسته نخست،
کسانی بودند که با ظهور و دعوت اسلام کیش پیشین خود را کنار نهادند و به اسلام
گرویدند. دسته دوم، کسانی بودند که آیین گذشته خود را حفظ کردند و به‌عنوان
هم‌پیمان و معاهد، همچنان در قلمرو اسلامی به زندگی خود ادامه دادند. این دو گروه
در دوران گسترش اسلام با حفظ نوعی وابستگی به فرهنگ بومی خود، جذب اصول و
ارزش‌های اسلامی گشته و تمدن بزرگ اسلامی را رقم زدند.

اما در یک نگاه دقیق‌تر می‌توان تمدن اسلامی را شامل دو جنبه دانست. یک جنبه
آن به وسیله خود اسلام پدید آمد و در پرتو خلاقیت و ابتکار مسلمانان بسط و گسترش

یافت. در حقیقت منشأ این جنبه از تمدن اسلامی قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بود. اما جنبه دیگر تمدن اسلامی، نه ابداع مسلمانان، بلکه میراث به جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد. در طول دوران گسترش، فرایند جذب تمدن‌های گوناگون به تمدن اسلامی یا به تعبیری اسلامی شدن تمدن‌ها، ادامه یافت. ملت‌هایی که اسلام را پذیرا گشتند به فرهنگ و تمدن خویش نیز رنگ اسلامی بخشیدند و خود را با ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی هماهنگ ساختند (بینش، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶).

مقام معظم رهبری تمدن اسلامی را فضایی می‌داند که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲). در این تعریف ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن مادی و معنوی بشر مطرح شده است که منجر به تکامل او و قرب به خدا می‌شود.

در جمع‌بندی آرای فوق، نکات ذیل را می‌توان بیان کرد:

- ۱) منشأ تمدن اسلامی آیات قرآن و نشر معارف نبوی است.
 - ۲) تمدن اسلامی شامل ابعاد مادی و معنوی بشر در همه‌ی اعصار و اماکن است.
 - ۳) متکی بودن تمدن اسلامی بر مباحث دینی، موجب پویایی آن شده است.
- به طور کلی، مراد از تمدن اسلامی، همه دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است، که از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی از مرزهای غربی چین تا اندلس را در بر گرفت؛ بنابراین می‌توان در جمع‌بندی تعریف مفاهیم تمدن بیان کرد که شاخصه‌های تمدن در دیدگاه اندیشمندان اسلامی با توجه به مبانی فکری و شرایط محیط متفاوت است. یعنی تعدادی از شاخصه‌های تمدن در هر عصری بر اساس شرایط محیطی تغییرپذیر و دارای شدت و ضعف است (اکبری، ۱۳۹۳).

۴. شاخصه‌های تمدن اسلامی با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی

تمدن اسلامی که نمونه کامل تمدن دینی است، ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌سازد. که بیشتر این شاخصه‌ها، در واقع ملاحظات قرآنی است؛ که در ادامه به طور مفصل‌تر به مباحث مذکور خواهیم پرداخت:

۴-۱. ترابط عقل و وحی

علامه طباطبایی می‌نویسد: «عقلی که انسان را به حق دعوت می‌کند و به او امر می‌کند، عقل عملی است که به حسن و قبح حکم می‌کند نه عقل نظری که حقایق اشیا را درک می‌کند و عقل عملی مقدمات حکمش را از احساسات درونی می‌گیرد و احساساتی که در انسان در آغاز به طور بالفعل وجود دارد، احساسات قوای شهوت و غضب است و قوه ناطقه در او بالقوه است. احساس فطری او را به اختلاف دعوت می‌کند ... پس بی‌نیاز از نبوتی الهی که عقل را تأیید نماید، نمی‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، صص ۲۲۲-۲۲۳).

بنابراین وجود عقل آدمی اگرچه باعث صدور ادراکات اعتباری از جمله حُسن و قُبْح می‌شود و انسان براساس آنها می‌تواند نیازهای خود را برطرف نماید، اما هیچ‌گاه وی را بی‌نیاز از شریعت نمی‌کند. دین و شریعت با برطرف کردن اختلافات فطری از طریق وضع قوانین، زمینه شکوفایی انسان و نیروی عقلی و توسعه ادراکات اعتباری و در نتیجه علوم اعتباری را برای وی فراهم می‌سازد؛ از این رو دین نه تنها توانایی عقل و ادراکات اعتباری و علوم اعتباری را انکار نمی‌کند، بلکه آنها را تأیید می‌کند؛ بنابراین می‌توان اعتبار دو منبع عقل و وحی به‌عنوان منابع معرفت‌شناختی و ضرورت مدرسانی وحی به عقل جهت شکوفایی و تکامل عقل را مشاهده کرد؛ از این رو تمدن‌سازی در جامعه دینی که به مفهوم ابتدای تمدن بر پایه دین و پذیرش مرجعیت دین در تمدن‌سازی است، براساس دو منبع معرفت‌شناختی عقل و وحی بنا می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۲۵).

از طرفی، علامه طباطبایی، عقل را شریف‌ترین نیرو در وجود انسان می‌داند که قرآن

در بیش از ۳۰۰ مورد مردم را به استفاده از آن دعوت کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۲۵۵). ایشان در جایی دیگر این مسئله را چنین تبیین می‌کنند: «جایگاه تعقل و تفکر در اسلام بسی قابل ارج است؛ خداوند در قرآن و حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا به هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بپیمایند حتی قوانین و کلامی را که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل ملاک‌های آن را درک نمی‌کند به چیزهایی که در مجرای نیازها قرار دارد علت آورده است (ر.ک: بقره، ۸۳؛ عنکبوت، ۴۵؛ مائده، ۶). قرآن نه تنها در آیه ۱۲۵ سوره نحل رسول گرامی‌اش را امر کرده تا علاوه بر موعظه حسنه و مجادله در دعوت خود از مردم به سوی حق تعالی از حکمت ظاهراً منظور از حکمت، همان برهان است - بهره گیرند بلکه خود نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استدلالی را برای اثبات حقی یا از بین بردن باطلی می‌آموزد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، صص ۲۶۷ و ۳۷۱).

بنابراین علامه، مقام تفکر را تا آن حد بزرگ می‌داند که زندگی با ارزش را به هر سنتی پایبند باشیم - و در هر راه رفته شده و ابتدایی که قدم برداریم در گرو فکر با ارزش می‌دانند. از این سخنان علامه طباطبایی می‌توان به جایگاه بلند عقل نزد ایشان دست یافت. اما نمی‌توان دریافت که عقل را برخلاف این مقام رفیعش تا چه حد در درک حقایق وحی معتبر می‌شناسد. علامه برخلاف دیگر مفسران، مستقلاً و به تفصیل از اعتبار عقل در درک وحی کلام نگفته است؛ بنابراین باید در ضمن مباحثی که می‌توانند نوعاً با این موضوع مرتبط باشند به جستجوی نظر ایشان پرداخت.

علامه معتقد است: آیاتی نظیر آیه شریفه ۸۲، سوره نساء، به طور آشکار دلالت دارند بر اینکه معارف قرآن را می‌توان با بحث و کنجکاوی در آیات به دست آورد و به آن وسیله اختلافی را که در نظر ابتدایی بین بعضی آیات با بعضی دیگر دیده می‌شود مرتفع ساخت (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۸۴). ایشان ضرورت رجوع به سنت را در شرح و تفصیل احکام می‌داند: «... ولی در شرح و تفصیل احکام فرعی چاره‌ای نیست جز استفاده از بیانات نبوی چنانچه خود قرآن شریف هم از این قبیل مطالب را به توضیحات رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارجاع داده است»؛ (بنابراین) ما مقصد وحی را تا آنجا که به ما ارتباط

دارد از راه خرد می‌توانیم درک کنیم. آری قسمتی از آن را مستقیماً و بلاواسطه و قسمتی از آن (احکام) را با بیان مبلغ وحی. نزد علامه تعقل و تدبری که قرآن به آن دعوت کرده است و عقل و خردی که در تفسیر قرآن به کار می‌آید آن شیوه تفکری است که بر اصول منطقی مبتنی باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، صص ۲۵۶ و ۲۶۷).

با توجه به مطالب پیش گفته در فرهنگ و تمدن اسلامی، میان عقل و وحی نه تنها تعارضی نیست بلکه این دو ساحت دارای ارتباطی عمیق با یکدیگرند.

۴-۲. اجرای عدل (عدالت پروری)

شهید مطهری ریشه‌ی اصلی و منشا به سوی عدل در جامعه اسلامی را، در خود قرآن می‌داند. ایشان معتقدند: قرآن بذکر اندیشه‌ی عدل را در اذهان کاشته و دغدغه‌ی آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر عملی و اجتهادی ایجاد کرد. قرآن نظام هستی و آفرینش را بر عدل و توازن و بر اساس استحقاق‌ها و قابلیت‌ها می‌داند. طبق عقیده‌ی ایشان بیشترین آیات مربوط به عدل، درباره‌ی عدل جمعی و گروهی است اعم از خانوادگی، سیاسی، قضائی، اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۷)؛ بنابراین می‌توان گفت عدالت، موجب پیدایش و پیشرفت تمدن اسلامی در جامعه خواهد شد.

در نتیجه، تساوی و نفی هرگونه تبعیض در جامعه، از ویژگی‌های اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی است؛ زیرا اسلام همه‌ی افراد بشر را برابر دانسته و حتی عدل الهی به معنای رعایت تساوی در حقوق افراد است؛ به عبارتی این عدل الهی ایجاب می‌کند که هیچ‌گونه تبعیض و تفاوتی در میان مخلوقات در کار نباشد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳).

به تعبیر علامه، عدالت به معنای اقامه مساوات بین امور و اجتناب از افراط و تفریط می‌باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۲۰۵). از نظر ایشان یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های تمدن اسلامی، که حتی از مهم‌ترین علل رشد و تکامل جامعه‌ها به شمار می‌آید؛ ایمان عمیق قلبی به اصل عدالت است؛ همچنان که خروج از مسیر عدل و داد و گرایش به

ظلم و جور از عوامل مهم فروپاشی نظام‌ها و وزال تمدن‌هاست. علامه طباطبایی با توجه به آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (نحل، ۹۰) می‌نویسد: «ظاهر سیاق آیه اشاره دارد که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مامور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد جامعه عدالت را بیاورد، لازمه‌ی آن این است که امر متعلق به مجموع نیز باشد، پس فرد فرد مامور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است، همچنین عدل مقابل ظلم است، عدالت میانه‌روی و اجتناب دوسوی افراط و تفریط در هر امری است، زیرا معنای اصلی عدالت، اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه‌ی امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، صص ۳۳۰-۳۳۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود با توجه به کلام علامه آرمان‌خدایی و بشر دوستانه قرآن و هدف آن، بنیاد راستین عدل و توسعه‌ی جهان شمول قسط و همگانی‌ساختن دادگری و در هم نوردیدن بساط نفرت‌بار ظلم و جور و استبداد و خودکامگی و زیباسازی رابطه‌هاست و این آرمان پرشکوه تحقق نخواهد یافت، مگر این‌که در نظام تشریح و وضع قوانین و مقررات زندگی، همواره اصل عدل و قسط، مورد توجه قرار گیرد. ایشان یکی از بزرگ‌ترین اهداف رسالت انبیا صلی الله علیه و آله را ایجاد زمینه‌ی لازم برای حاکمیت عدل و قسط برای تحقق آرمان‌های بلند و پیشرفت جامعه تمامی مسائل و حقایق و معارف، همچون توحید، معاد، نبوت، امامت و رهبری، سلامت و نشاط و طراوت و صلابت اجتماع و تمدن می‌داند، به فرموده‌ی ایشان، اجتماع انسانی، اجتماعی است که هیچ‌گونه برتری و مزیتی در بین افراد آن دیده نمی‌شود، ملاک امتیاز همان است که فطرت پاک و قریحه‌ی آزاد انسانی به آن گواه است که همان تقواست (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۸۸).

از آن‌جایی که اصلاح اجتماعی-یعنی حفظ نوع انسانی در پرتو تشریح قوانین عادلانه همراه با داوران عادل و مجریان لایق- یکی از وظایف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است؛ به همین جهت یکی از شاخصه‌های مهم تمدن اسلامی اجرای عدالت در جامعه

می‌باشد؛ همان‌طوری که قرآن کریم از این بُعد از اهداف پیامبر ﷺ بدین سان سخن گفته است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید، ۲۵). در برخی از تفاسیر منظور از میزان، عدل آمده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۳۰۶؛ ابن جوزی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳۷). علامه طباطبائی منظور از میزان را دین می‌داند؛ زیرا دین عبارت است از چیزی است که عقاید و اعمال اشخاص، با آن سنجیده می‌شود و این سنجش، مایه قوام زندگی با سعادت اجتماعی و انفرادی انسان است، وی این احتمال را با سیاق کلام که متعرض حال مردم از حیث خشوع و قساوت قلب و جدیت و سهل انگاریش در امر دین است، سازگارتر می‌داند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۹۶).

به هر حال باید تأکید کرد، ابعاد عدل و قسط در نگاه قرآن گسترده است و جنبه‌های حکومت، قانون، اقتصاد، اجتماع و خانواده را فرا می‌گیرد؛ چنان که در موارد متعددی داشتن دو شاهد عادل را شرط می‌داند (ر.ک: مانده، ۹۵؛ مانده، ۱۰۶؛ طلاق، ۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مانده، ۸) در این آیه بغض افراطی مذمت شده است. و در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...» (نساء، ۱۳۵) حب افراطی سرزنش گردیده است. انسان عاقل در جهت تعالی و رشد تمدن اسلامی از تمایلات نفسانی پیروی نکرده و همواره از مرزهای عدالت بیرون نمی‌رود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۵، صص ۱۰۸-۱۰۹).

در نهایت، عقیده‌ی علامه طباطبائی در جهت تاثیر شاخصه‌ی عدالت اجتماعی بر تمدن اسلامی چنین است: «به منظور حفظ تمدن و عدالت اجتماعی با هموعان خود باید مصالحه شود؛ یعنی از آنان آن مقدار خدمت بخواهد که خودش به آنان خدمت کرده، و معلوم است که تشخیص برابری و نابرابری این دو خدمت و میزان احتیاج و تعدیل آن به دست اجتماع است. پس مشخص است که انسان در هیچ یک از مقاتلات و جنگ‌هایی که راه انداخته دلیل خود را استخدام و یا استثمار و برده‌گیری مطلق که حکم اولی فطرت او بود قرار نداده و نمی‌دهد، بلکه دلیل را عبارت می‌داند از حق دفاع، ...» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۳).

۳-۴. علم و دانش اندوزی

بی‌شک در هیچ یک از ادیان و مکاتب به اندازه‌ی اسلام، بر کسب معرفت و آگاهی یا دانش‌اندوزی و ژرف‌نگری در زندگی تأکید نشده است. خداوند متعال می‌فرماید: «... يَوْعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله، ۱۱) با نگاهی گذرا به منابع تفکر اسلامی، می‌توان دریافت که خداوند اولیای او، پیوسته، نه فقط مومنان، بلکه کافران و مشرکان و حتی پیروان دیگر ادیان را بر خردمندی و به‌کارگیری عقل دعوت می‌کند (ولایتی، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

توجه خاص دین اسلام به تعلم و تعقل موجب شد که مسلمانان به منابع و مراکز علمی ملل مختلف روی آورده و همواره با تشویق‌های معنوی و تلاش‌های پیوسته‌ی مسلمانان، فرهنگ و تمدن اسلام شکل گرفته که در این راستا هم علم و ادب و هنر را به اوج رساند و هم دانشمندانی بس بزرگ را به جهان علم تقدیم داشت. به این ترتیب جایگاه دانش در اسلام، - مقام والای دانشمندان، - هدف‌های علمی و آموزشی در تمدن اسلامی، - نهادهای علمی و آموزشی در تمدن اسلامی، - جامعه مشترک در منابع علمی در تمدن اسلامی را شکل داد (بینش، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸).

اسلام دین تفکر، تعمق و تعقل است. در اسلام تفکر و تعقل بن‌مایه و چشمه‌ی جوشان دانش محسوب می‌شود و چنان جایگاه رفیعی دارد که به شکل استفهام انکاری در سیزده آیه « افلا تعقلون » و در هفده آیه « افلا يتفكرون » آمده است. از نظر قرآن عقل موهبتی الهی است که آدمی را به سوی حق هدایت کرده و از گمراهی نجات می‌دهد و منظور از عقل در قرآن ادراکی است که در صورت سلامت فطرت، به طور تام برای انسان حاصل می‌گردد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۸، صص ۲۵۰-۲۵۲).

اسلام عقلانیت مبتنی بر علم و دانش را امری فعال در سرنوشت تمدنی و نشانه‌ای برای متمدن‌شدن بشر می‌داند. همان‌طوری که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، خداوند متعال در آیه « يَوْعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » (مجادله، ۱۱) به این مهم اشاره می‌کند. قرآن کریم انسان را به بهره‌گیری هرچه بیشتر از سطوح سه‌گانه عقل (عقل نظری، عقل عملی، عقل ابرازی) به‌عنوان نعمت الهی فرا

می‌خواند و کسانی را که از آن استفاده نمی‌کنند، با شدیدترین عبارت‌ها مذمت می‌کند تا جایی که آنها را از حیوان هم پست‌تر می‌داند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹)؛ دلیل اینکه در این آیه، طائفه‌ی مذکور غافل خوانده شده، برای این است که اینها از حقائق معارف خاص بشر غافلند، پس دلها و چشم‌ها و گوشهایشان از رسیدن به آنچه یک انسان سعید و انسان برخوردار از انسانیت به آن می‌رسد، و موجب مدنیت یک جامعه‌ی بشری می‌شود؛ بدور است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، صص ۲۷۰-۲۷۱).

توجه کامل، جامع و به دور از افراط و تفریط به عقل و اندیشه، پویایی دایمی اسلام را در پی داشته است. تا زمانی که این ویژگی باقی است، تمدن‌سازی آن هم پابرجا خواهد بود. پس تفکر، یگانه اساس و پایه‌ای است که کمال و جود، و ضروری انسان بر آن پایه بنا می‌شود؛ بنابراین انسان چاره‌ای جز این ندارد، که در باره هر چیزی که ارتباطی با کمال و جود او دارد، چه ارتباط بدون واسطه، و چه با واسطه، تصدیق‌هایی عملی و یا نظری داشته باشد؛ و این تصدیقات همان مصالح کلیه‌ای است که ما افعال فردی و اجتماعی خود را با آنها تعلیل می‌کنیم، و یا قبل از اینکه افعال را انجام دهیم، نخست افعال را با آن مصالح در ذهن می‌سنجیم، و آن‌گاه با خارجیت‌دادن به آن افعال، آن مصالح را بدست آورده و تمدن متعالی را به دست می‌آوریم (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۳۴).

۴-۴. داشتن جهان‌بینی پویا

با توجه به اینکه تاثیرگذاری مبادی مذهبی تمدن در تمدن‌های بزرگ از جمله تمدن اسلامی، موجب ایجاد فعالیت‌های اجتماعی، اعم از نظری و علمی و تجارب سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فکری و فلسفی برخاسته از نوعی نگاه مذهبی و گرایش دینی امری واضح است؛ لذا تمدن اسلامی با مجموعه‌ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن و سنت است؛ همه‌ی ابعاد زندگی جامعه‌ی اسلامی را شامل می‌شود (بلاذری، ۱۳۶۷، صص ۱۸۱-۲۸۷)؛

لسترنج، ۱۳۷۶، ص ۱۹؛ حتی، ۱۳۶۶، ص ۶۳۳. آن چنان که اندیشه‌ی سیاسی دین اسلام در پرتو «لا اله الا الله» تجلی یافته و شعار پیامبر ﷺ عبارت بود از «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۰۲)؛ بنابراین اسلام با این ویژگی همه‌ی ادیان را به اتحاد در پرستش خداوند فرامی خواند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (آل عمران، ۶۴).

وحدت و یکپارچگی که یکی از اصول مورد تایید اسلام است، نتیجه‌ی داشتن جهان‌بینی پویاست؛ و دلیل مهم در پیشرفت اسلام و تمدن‌سازی و شکوفایی آن محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۷۷). علامه طباطبایی تاثیر جهان‌بینی انسان بر رفتار و آثارش را مورد تأکید قرار داده است؛ و در جایی، زندگی مادی و تمرکز بر طلب بهره‌مندی فردی (نه وحدت در آن در سطح بهره‌مندی اجتماعی) از زندگی مادی را تک بُعدی دانسته و عمل در این فضا را به مثابه عقربه‌ای می‌داند که بر هر طرفش بگرداند، پیوسته روی به قطب فساد دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۱۷۸).

۴-۵. مبارزه با سنت‌های غلط اجتماعی

رویکرد اصلی دین اسلام و نیز تمدن اسلامی پس از ظهور آن در شبه جزیره عربستان، علاوه بر آن منطقه، در دیگر مناطق جغرافیایی نوعی مقابله و مبارزه علیه سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن جامعه، ایجاد نمود؛ تا جایی که بسیاری از این سنت‌های ناصحیح را به طور کلی در جامعه از میان برد.

از جمله این سنت‌ها که در قرآن با آن و امثال آن به مبارزه پرداخته شده است؛ «حمی» است که به نفی جمعی و به ضرر گروهی از مردم است. این باور جاهلی با عنایت به آیه «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ...» (الفتح، ۲۶)، تعصب و خشم شدید به عنوان مؤلفه‌ای دیگر از فرهنگ دوران جاهلیت به شمار می‌رود. مفسران، «حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» را همان عادت پدرانشان در دوران جاهلیت دانسته و معتقدند آنان هرگز تسلیم پیامبر ﷺ نشدند؛ زیرا کفار مکه گفته بودند: محمد و یارانش پدران و

برادران ما را کشته‌اند و اینک وارد منزل‌های ما می‌شوند، و اعراب با خود گفتند که یاران محمد برخلاف میل ما می‌خواهند وارد بر ما شوند و لات و عزی بت‌های ما نیز نمی‌خواهند اینان بر ما وارد شوند، و این یک نوع تعصب جاهلانه بود که وارد دل‌های آنان شده بود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۸۵). طبق عقیده‌ی عدّه‌ای دیگر از مفسران، حمیت جاهلی تعصبی خشم‌آلود است که عقل کفّار را پوشانده بود (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۶۳؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۲۸۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۱۲۳). برخی دیگر از مفسران حمیت جاهلی را به معنای غرور، تبختر و تبّطّر می‌دانند که مقید به عقیده و منهج خاصی نیست (ر.ک؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۷، ص ۲۰۱؛ طنطاوی، ۱۴۲۵، ج ۱۲، ص ۲۸۱)؛ از این رو تعصّب مانع رشد تمدن و ادراک حقیقت می‌شود؛ بنابراین نبود درک حقیقت و نبود تعقل را می‌توان از آثار و نتایج تعصّب جاهلی دانست که در نهایت، منجر به تبدیل ارزش‌ها به ضدّ ارزش و بالعکس شده و از عوامل مهم در سقوط تمدن اسلامی به شمار می‌رود.

اولین کسی که این کار را کرد «کلیب بن وائل» بود که پیامبر ﷺ با ظهور اسلام «حمیّ» را نهی کرد و آن را از افعال و کارکردهای دوران جاهلیت دانست (جواد علی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۱۴۹). یکی دیگر از سنت‌های غلط اجتماعی «استثار» است، استثار، یعنی: «اشْتَأْتُرُ فُلَانًا بِالْشَيْءِ: ای استبد به و خص به نفسه» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹) در کل اسلام با هر نوع کسب و درآمدی که از راه استثار و تصاحب حقوق دیگران باشد و یا بدون کار و تلاش به دست آید؛ مخالف است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ...» (نساء، ۲۹). علامه طباطبائی همه‌ی تصرفات در اموال دیگری را از مصادیق «اکل» مطرح می‌کند؛ معتقدند: «تصرفات مورد نظر در اموال منوط به نوعی تسلط در اموال است؛ آن دسته از تصرفاتی که در اموال، با گستره‌ی «اکل فلان المال می‌توان مطرح کرد؛ که توأم با نوعی تسلط خود، تسلط دیگران را از آن اموال قطع سازد»؛ بنابراین هر مال باطلی اعم از ربا، قمار، معاملات کتره‌ای (که طرفین و یا یک طرف نمی‌داند چه می‌دهد و چه می‌گیرد) احتکار و استثار را نیز شامل شده، و موجب انهدام ارکان جامعه شده و اجزای

جامعه را متلاشی و مردم و تمدن حاصل از آن جامعه را نابود می‌کند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۱۷-۴۱۸).

در نتیجه، دلیل مخالفت آیات و روایات و نیز مفسران اسلامی با سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگی امری روشن است؛ از آنجایی آنها به‌عنوان مانعی اصلی برای متمدن شدن جوامع به شمار آمده و به‌عنوان سدی در برابر پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی و... می‌باشند.

۴-۶. وحدت اجتماعی

شاخصه‌ی مهم دیگر که در پیدایش تمدن‌ها و نیز تقویت بنیان جوامع متمدن موثر است، هم‌بستگی و وحدت اجتماعی است.

وحدت و یکپارچگی از زمان آغاز دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد توجه اسلام بود. قرآن کریم در آیات متعددی، مسلمانان را به اتحاد و انسجام دعوت می‌کند؛ و با تعبیر گوناگونی بر این امر مهم تأکید نموده است، تعبیری همچون: «واعتصموا (آل عمران، ۱۰۳)؛ آل اصلحوا (حجرات، ۱۰-۹)؛ رابطوا انفال / تعاونوا (مائده، ۲)؛ السلم (بقره، ۲۰۸)؛ اصلاح بین الناس (نساء، ۱۱۴)؛ آلف بین قلوبکم (آل عمران، ۱۰۳)؛ امه واحده (انبیاء، ۹۲)؛ اخوت (احزاب، ۵)؛ مؤدت (توبه، ۱۱)» مفاهیم این واژه‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر اهمیت و جایگاه والای وحدت در جامعه اسلامی دلالت می‌کند.

قرآن با محور قراردادن «توحید»، همه را به ارتباط با خدا یا اعتصام به جبل الله فرامی‌خواند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳) علامه طباطبایی «وحدت» در آیه مذکور را چنین معنا می‌کند: «این آیه متعرض حکم جماعت مجتمع است. دلیلش این است که می‌فرماید: «جمیعا» و نیز می‌فرماید: «وَلَا تَفَرَّقُوا». پس این دو آیه همان‌طور که فرد را بر تمسک به کتاب و سنت سفارش می‌کنند به مجتمع اسلامی نیز دستور می‌دهند که به کتاب و سنت معتصم شوند. و جامعه‌ای توأم با پیشرفت دینی، مذهبی داشته باشند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۶۹).

علامه طباطبایی در جهت اهمیت «وحدت» مسلمانان در اجتماع و نیز تاثیر آن در

پیشرفت «تمدن اسلامی» در ذیل آیه « قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَزُقُّ قَوْلِي » (طه، ۹۴) می‌نویسد: «آیه» این آیه خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَزُقُّ قَوْلِي» تعلیل مطلبی است که حذف شده است؛ دلیل بر این که، کلام دلالت بر آن داشته، و حاصل آن مطلب این است؛ که اگر می‌خواستیم از پرستش گوساله جلوگیری‌شان شوم و مقاومت کنم هر چند به هر جا که خواست منجر شود، مرا جز عده مختصری اطاعت نمی‌کردند، و این باعث می‌شد بنی‌اسرائیل دو دسته شوند، یکی مؤمن و مطیع و دیگری مشرک و نافرمان و این دودستگی باعث می‌شد که وحدت‌شان از بین برود و اتفاق و اتحاد ظاهری‌شان جای خود را به تفرقه و اختلاف بسپارد و چه بسا کار به کشتار هم می‌انجامید و موجب تضعیف تمدن آن عصر می‌شد؛ لذا به یاد سفارش تو افتادم که مرا دستور به اصلاح دادی و فرمودی: «أُضْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» و نیز ترسیدم وقتی که بر می‌گردد تفرقه و دو دستگی قوم را بینی اعتراض کنی که: «فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَزُقُّ قَوْلِي» که رعایت سفارش مرا نکردی و میان بنی‌اسرائیل تفرقه افکندی» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، صص ۱۹۳-۱۹۴). در تبیین دیدگاه «ضرورت وحدت در مجامع اجتماعی و تمدن اسلامی» علامه، به ضرورت نگاه اجتماعی در مسائل دینی از نیز باید اشاره کرد: بر اساس دیدگاه ایشان، قرآن و سنت در مورد هر موضوعی کلامی می‌گوید، در کنار بُعد فردی، یک بُعد اجتماعی نیز دارد و مسلمین موظف هستند، هر جا و در مورد هر موضوعی دیدگاه قرآن و سنت را بیان کنند و در ارتباط با آنها نظریه دهند، به بعد اجتماعی آن توجه نمایند و این بُعد را حتماً حفظ نمایند.

در ادامه علامه طباطبایی چنین تبیین می‌کنند: «درعین حال که شیعه نسبت به برخی از سیرت‌ها و روش‌های اکثریت انتقاد و اعتراض داشت و تلاش فراوان در اصلاح این گونه مفاسد می‌نمود، پس از قرن‌ها، وقتی که تا اندازه‌ای از نعمت امنیت و استقلال برخوردار شد، به واسطه ریشه‌های عمیقی که این روش‌ها و سیرت‌ها در اجتماع اسلامی و تمدن اسلامی دوانیده و در میان عامه عادات و طبیعت ثانیه شده بود، موفقیت نیافتند؛

که این ریشه‌ها را از بن زده و سیرت اسلامی پاک اولی را به جای خود بر گردانند. و یکی از مهم‌ترین آنها، فکر اجتماعی بود که قرآن شریف دستور اکید به وجود آوردن و نگه داشتن آن داده و نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعوت و توصیه به آن هیچ فرو گذاری نمی کرد. مسلمین موظف بودند که در هر نظریه‌ای که با کتاب و سنت به نحوی تماس داشته باشد، فکر اجتماعی کرده، و به واسطه هر گونه تماس ممکن، از بروز اختلاف نظر به هر قیمتی باشد جلوگیری نمایند.^۱ ولی با رحلت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بروز اختلافات، این رویه متروک شد و اختلاف نظر در همه‌ی شئون اسلامی، حتی در فرهنگ پیش آمد و هر کسی راه جداگانه‌ای اتخاذ نموده و خود را قهراً به زندگانی فردی آشنا می ساختند... همه اختلافات مذاقی و مذهبی، در میان شیعه جوانه‌هایی است که از ریشه اختلافات و اختلال نظم دینی، در صدر اسلام رویده است و همه به یک اصل برمی گردند: و آن به زمین خوردن دستوری از دستورات قرآن می باشد، که به موجب آن مسلمین موظف بودند که تفکر اجتماعی نموده، و وحدت کلمه را در فکر و اعتقاد حفظ نمایند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۵۰).

۴-۷. محوریت اخلاق

علت اصلی تأکید اسلام، بر رشد و تقویت اخلاق انسانی، رشد و تعالی بخشیدن به تمدن بشریت است. طبق آیات مطرح در قرآن، این حقیقت دریافت می شود که سقوط اخلاقی و بحران معنویت مقدمه‌ی سقوط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی و عامل نابودی نظام‌ها و تمدن‌هاست (کریمی فریدونی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۹) طبق روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان در مورد فلسفه‌ی بعثت خویش چنین فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

۱. از جمله آیه: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...» ضمیر در «تفرقوا» به «ناس» که از سیاق مفهوم است برمی گردد» (شوری، ۱۴). معنای آیه این است که: همین مردمی که شریعت برایشان تشریح شده بود، از شریعت متفرق نشدند، و در آن اختلاف نکردند، و وحدت کلمه را از دست ندادند، مگر در حالی که این تفرقه آنها وقتی شروع شد- و یا این تفرقه‌شان وقتی بالا گرفت- که قبلاً علم به آنچه حق است داشتند، ولی ظلم و یا حسدی که در بین خود معمول کرده بودند نگذاشت بر طبق علم خود عمل کنند، و در نتیجه در دین خدا اختلاف به راه انداختند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۴۲).

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۳۷۲). در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام این معنا با صراحت بیشتری آمده است: «إِنَّ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۹۵).

قرآن کریم عمل به فضایل اخلاقی و دوری از فساد اخلاقی را عاملی اصلی، در رشد و تعالی انسان‌ها و جوامع بشری می‌داند و هرگونه فسق، فجور و فساد اخلاقی را موجب تباهی دانسته و چنین می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَصْلِحُونَ» (شعرا، ۱۵۱-۱۵۲) این آیات یکی از نمونه‌های بارز مبارزه با فساد اخلاقی در گستره‌ی بسیار مهم به شمار می‌آید؛ که آسیبی جدی به تمدن اسلامی وارد می‌سازد. بنا به کلام قرآن این افراد به فساد در زمین پرداخته و که نیت اصلاح ندارند. علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی مذکور چنین می‌نویسد: «عالم هستی و تمام اجزای آن با نظامی که در آن جاری است به سوی غایات و نتایجی صالح پیش می‌رود، در عین حال هر یک از اجزای عالم راهی جداگانه دارند غیر از آن راهی که دیگر اجزا دارند، راهی که آن جزء با اعمال مخصوص به خودش آن راه را طی می‌کند، بدون اینکه از وسط راه به سوی چپ و راست آن متمایل گشته، یا به خاطر افراط و تفریط بکلی از آن منحرف شود، چون اگر (متمایل و یا منحرف) بشود در نظام طرح شده خللی روی می‌دهد و به دنبال آن غایت خود آن جزء و غایت همه عالم رو به تباهی می‌گذارد. ایشان بر این باورند، بیرون شدن یک جزء از هدفی که برایش ترسیم شده و تباهی آن نظامی که برای آن و غیر آن لازم بوده، باعث می‌شود دیگر اجزاء با آن هماهنگی نکنند و در عوض با آن بستیزند، اگر توانستند آن را به راه راستش بر می‌گردانند و به وسط راه و حد اعتدال بکشانند و در چارچوب فضایل اخلاقی قرار بگیرد؛ در غیر این صورت نابودش نموده، تا صلاح خود را حفظ نموده و عالم هستی را بر قوام خود باقی بگذارند و از انهدام و تباهی نگه بدارند. انسان‌ها نیز که جزئی از اجزای عالم هستی هستند، از این کلیت مستثنی نیستند، اگر بر طبق آنچه که فطرت‌شان به سوی آن هدایت‌شان می‌کند رفتاری (به دور از رفتار فساد) کردند، به آن سعادت می‌رسند و اگر از حدود فطرت خود تجاوز نمودند، یعنی در زمین فساد راه انداختند، خدای سبحان به

قحط و گرفتاری، و انواع عذاب‌ها و نعمت‌ها گرفتارشان می‌کند، تا شاید به سوی صلاح و سداد بگرایند» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۵، صص ۴۳۰-۴۳۱).

نتیجه‌گیری

مراد از تمدن اسلامی، دستاوردها و داده‌های مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است؛ که اهتمام این امر از عصر پیامبر ﷺ شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی و تلاش‌ها و اهداف بزرگ مسلمانان گسترش یافت؛ بنابراین می‌توان در جمع‌بندی تعریف مفاهیم تمدن اسلامی بیان کرد که شاخصه‌های آن در دیدگاه اندیشمندان اسلامی با توجه به مبانی فکری و شرایط محیط متفاوت است. یعنی تعدادی از شاخصه‌های تمدن در هر عصری بر اساس شرایط محیطی تغییرپذیر و دارای شدت و ضعف است.

نکته‌ی دارای اهمیت این است که، تمدن اسلامی لزوماً باید بر اساس آیات قرآن و سیره‌ی نبوی پایه‌ریزی شده و همه‌ی ابعاد معنوی و مادی بشر در همه‌ی مکان‌ها و اعصار را شامل شود. نکته‌ی مهم دیگر در مباحث تمدن اسلامی، دقت و بررسی شاخصه‌های آن در دیدگاه اندیشمند بزرگ جهان اسلام است؛ که با توجه به رویکرد اجتماعی علامه طباطبایی در تفسیر آیات قرآن، به طور واضح می‌توان به شاخصه‌هایی هم‌چون: ترابط عقل و وحی، عدالت‌پروری، دانش‌اندروزی، داشتن جهان‌بینی پویا، مبارزه با سنت‌های غلط اجتماعی و وحدت اجتماعی و محوریت اخلاق، طبق عقیده‌ی ایشان پی برد. علامه معتقدند اگر در عصر حاضر عصر حضارت و تمدن هم‌رنگ و ریشه‌ای از جهات کمال در هیکل جوامع بشری دیده می‌شود، از آثار پیشرفت اسلامی و جریان و سرایت این پیشرفت در سراسر جهان است، و این معنا را تجزیه و تحلیل بدون کمترین تردیدی اثبات می‌کند؛ بنابراین می‌توان با دقت در شاخصه‌های بارز و موثر و نیز پیاده‌سازی آن‌ها در جوامع اسلامی، به رشد و شکوفایی و استمرار و استقرار تمدن اسلامی اقدام نمود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (بی تا). زاد المسیر فی علم التفسیر (ج ۴). بیروت: دارالکتاب العربی.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحویر و التویر (ج ۲۶). بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۴). بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. اکبری، مرتضی. (۱۳۹۳). واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، ۳(۵)، صص ۸۵-۱۰۸.
۵. بسطانی، پطرس. (بی تا). دائرة المعارف قاموس عام لكل فن و مطلب (ج ۶). بیروت: دار المعرفه.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۷). فتوح البلدان (مترجم: محمد توکل). تهران: نشر نقره.
۷. بینش، عبدالحسین. (۱۳۸۹). آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی (ج ۱). زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.
۸. توین بی، آردنولد. (۱۳۷۶). بررسی تاریخ تمدن (مترجم: محمد حسین آریا). تهران: امیرکبیر.
۹. جان احمدی، فاطمه. (۱۳۹۰). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: انتشارات معارف.
۱۰. جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۳). فرهنگ پیشرو؛ فرهنگ پسرو (ج ۵ و ۶). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. جواد، علی. (۱۳۶۷). تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام (مترجم: محمد حسین روحانی، ج ۷). مشهد: نشر مشهد.
۱۲. حتی، فیلیپ خلیل. (۱۳۶۶). تاریخ عرب (مترجم: ابوالقاسم پاینده). تهران: آگاه.

۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۳/۰۳/۲۲). بیانات: در دیدار طلاب مدرسه علمیه آیت‌الله مجتهدی. برگرفته از سایت مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1138>

۱۴. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۰). تمدن و تفکر غربی. تهران: نشر ساقی.

۱۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۶. دورانت، ویل. (۱۳۴۳). تاریخ تمدن (مترجم: احمد آرام، ج ۱). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷. شریعتی، علی. (بی تا). تاریخ تمدن (ج ۱). تهران: چاپخش.

۱۸. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه (ج ۲۷). قم: فرهنگ اسلامی.

۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۲، ۱۴، ۱۸). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (بی تا). قرآن در اسلام (ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۱۹). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۹). تهران: ناصرخسرو.

۲۲. طبری، ابن جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲۷). بیروت: دار المعرفه.

۲۳. طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۳). تهران: مرتضوی.

۲۴. طنطاوی، محمد عبدالسلام. (۱۴۲۵ق). الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم (ج ۱۲). لبنان: دار الکتب العلویه.

۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (ج ۲۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۶. فضل‌الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن (ج ۲۱). بیروت: دار الملائک.

۲۷. کرمی فریدونی، علی. (۱۳۸۵). ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن. قم: نسیم انتظار.

۲۸. کرمی فقهی، محمدتقی. (۱۳۸۶). جستاری نظری در باب تمدن. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
۲۹. لستورنج، گای. (۱۳۷۶). سرزمین خلافت شرقی (مترجم: محمود عرفانی). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۱۸، ۶۷ و ۶۸). بیروت: نشر موسسه الوفاء.
۳۱. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۱۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
۳۳. معین، محمد. (۱۳۶۷). فرهنگ فارسی (ج ۳). تهران: امیرکبیر.
۳۴. هانتینگون، ساموئل. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دست خوش تغییر (مترجم: محسن تلاشی). تهران: علم.
۳۵. ولایتی، علی اکبر. (۱۳۸۴). گویایی فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

References

* The Holy Quran

1. Akbari, M. (1393 AP). Analyzing the features of modern Islamic civilization in the thought of Supreme Leader of Iran. *Islamic and Iranian Development Model Studies*, 3(5), pp. 108-85. [In Persian]
2. Balazari, A. (1367 AP). *Fotouh al-Baldan* (M. Tavakol, Trans.). Tehran: Noghreh Publications. [In Persian]
3. Bastani, P. (n.d.). *Encyclopedia of Qamous Am le Kul Fan va Matlab* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Ma'arifa.
4. Binesh, A. (1389 AP). *Getting to know the history of Islamic civilization* (Vol. 1). Zamzam Hedayat affiliated with Imam Sadiq Research Institute of Islamic Sciences. [In Persian]
5. Davari Ardakani, R. (1380 AP). *Western civilization and thought*. Tehran: Saghi Publications. [In Persian]
6. Dehkhoda, A. A. (1380 AP). *The dictionary*. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
7. Durant, W. (1343 AP). *History of Civilization* (A. Aram, Trans., Vol. 1) Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
8. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Al-Tafseer Al-Kabir* (Vol. 28). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
9. Fazlullah, M. H. (1419 AH). *Min Vahye al-Qur'an* (Vol. 21). Beirut: Dar Al Milak. [In Arabic]
10. Hata, P. K. (1366 AP). *Arab history* (A. Payandeh, Trans.). Tehran: Aghah. [In Persian]
11. Huntington, S. (1370 AP). *Political order in changing societies* (M. Talashi, Trans.). Tehran: Elm. [In Persian]
12. Ibn Ashur, M. T. (1420 AH). *Tafsir al-Tahweer va Al-Tanweer* (Vol. 26). Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute. [In Arabic]
13. Ibn Jawzi, A. (n.d.). *Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

14. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lian al-Arab* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Fikr Le Taba'ah va Al-Nashr va Al-Tawzi'ah. [In Arabic]
15. Jafari, M. M. (1373 AP). *progressive culture; Pasro Culture* (Vols. 5 & 6). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
16. Jan Ahmadi, F. (1390 AP). *The history of Islamic culture and civilization*. Qom: Ma'arif Publications. [In Persian]
17. Javad, A. (1367 AP). *A detailed history of Arabs before Islam* (M. H. Rouhani, Trans., vol. 7). Mashhad: Mashhad Publications. [In Persian]
18. Karami Feqhi, M. T. (1386 AP). *Theoretical research about civilization*. Qom: Publications of Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
19. Karami Fereydooni, A. (1385 AP). *The rise and fall of civilizations from the perspective of the Qur'an*. Qom: Nasim Intizar. [In Persian]
20. Khamenei, S. A. (1383 AP). *Statements: In the meeting with the students of Ayatollah Mojtahedi seminary*. From: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1138>. [In Persian]
21. Lestrangle, G. (1376 AP). *The land of the Eastern Caliphate* (M. Erfani, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
22. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vols. 18, 67 & 68). Beirut: Al-Wafa Institute Publications. [In Arabic]
23. Moein, M. (1367 AP). *Persian Dictionary* (Vol. 3). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
24. Mostafavi, H. (1368 AP). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim* (Vol. 11). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
25. Motahari, M. (1385 AP). *Justice of God*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
26. Sadeghi Tehrani, M. (1365 AP). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an be al-Qur'an va Sunnah* (Vol. 27). Qom: Islamic Culture. [In Persian]
27. Shariati, A. (n.d.). *History of Civilization* (Vol. 1). Tehran: Chapakhsh. [In Persian]

28. Tabari, I. J. (1412 AH). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 27). Beirut: Dar al-Marifa. [In Arabic]
29. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 9). Tehran: Nasser Khosro.v
30. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 2, 3, 5, 6, 8, 12, 14, 18). Beirut: Al-Alami Press Institute. [In Arabic]
31. Tabatabaei, S. M. H. (n.d.). *Quran in Islam* (Vols. 1, 2, 3, 5, 8, 12, 15, 18, 19). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
32. Tantawi, M. (1425 AH). *Al-Jawahir fi Tafsir al-Qur'an al-Karim* (Vol. 12). Lebanon: Dar al-Kitab al-Alawiya. [In Arabic]
33. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma' al-Bahrain* (Vol. 3). Tehran: Mortazavi. [In Persian]
34. Toynbee, A. (1376 AP). *An examination of the history of civilization* (M. H. Aria, Trans.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
35. Velayati, A. A. (1384 AP). *Expression of Islamic culture and civilization and Iran*. Tehran: Printing and Publishing Center of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]